

لیلة القدر

استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا يَأْذُنُ رَبَّهُمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ خَاتَمُ مَقَالِقِ الْفَجْرِ

سوره از آن سوره هائی است که تَنُّ و آهنگ مخصوص دارد و یک مسئله سؤال انگیز در این سوره مطرح شده است. و حالا ببینیم با تدرُّب در این آیات و آیات دیگر چه مطلبی از این سوره کوچک استفاده می شود...

زمان شب قدر

اول مطلبی که در اینجا است این است که می فرماید: ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. ولی در این سوره تعیین نمی کند که شب قدر کدام یک از این شبهای سال است، ولی آیه دیگری در سوره بقره است که تا اندازه ای شب قدر را مشخص می کند و می فرماید: شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان

ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن ماه نازل شد. پس معلوم میشود که شب قدر در ماه رمضان است، ماهی که قرآن در آن نازل شده، معین کرده است و این آیه هم نام و عنوان آن شب را معین کرده است، این دو تا ثابت میکند که شب قدر از ماه رمضان بیرون نیست.

در آیه دیگری از سوره دخان، خداوند توضیحی در باره شبی که قرآن در آن نازل شده میدهد که از آن آیه یک مطلب دیگر استفاده میشود و آن این است که می فرماید: ما قرآن را در یک شب مبارک و پر برکتی نازل کردیم، و ما همانا همیشه منذر و هشدار دهنده و اعلام خطر کننده بوده و هستیم.

پس آن شبی که قرآن در آن نازل شد بحکم این آیه از سوره بقره جزء ماه رمضان است، و به حکم آنچه در این سوره آمده است آن شبی است که در آن شب جریاناتی رخ میدهد یعنی یک شب تقدیر است، شبی است که یک سلسله مقدرات در آن شب تقدیر میشود. در اینجا هم که درباره شب قدر می فرماید: در این شب فرشتگان و

روح خدا می آیند از هر امری، مجموعاً معلوم میشود که این یک جریان و مسئله ای از نظر قرآن است.

نزول قرآن

چند مسئله است که باید درباره آنها گفتگو و بحث بشود:

۱- این سؤال بوجود آمده است که قرآن میگوید: قرآن در ماه رمضان است و در شب قدر نازل شد، آیا این دلیل بر این نیست که بعثت پیغمبر در ماه رمضان است، پس چرا ما بعثت را در ۲۷ رجب میگیریم، و حال اینکه لفظ قرآن است که قرآن در ماه رمضان نازل شده است؟

مطلب دیگری وجود دارد که البته برای جواب به این سؤال نیست، بلکه اساساً از خود قرآن استفاده میشود و آن اینست که قرآن بر پیغمبر اکرم دو نزول دارد:

نزول دفعی به معنی نزول اجمالی و نزول تدریجی به معنی نزول تفصیلی، یعنی یک نزول اجمالی به یک معنا غیر زمانی است، و یک نزول تفصیلی و تدریجی زمانی، به حسب قاعده در لغت عرب کلمه نزول در دو باب آمده که یکی را میگویند باب افعال که با اینزال آمده است، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و یکی به صیغه باب تفعیل، تَنْزِيلٌ وَأَنْزَلْنَاهُ.

علمای عرب میگویند که این دو صیغه هم اینچنین با هم فرق دارد، که «أَنْزَلْنَاهُ» در جایی گفته میشود که یک شیء دفعتاً وارد شده باشد و تنزیل در جایی گفته میشود که نزول تدریجی باشد، پس قرآن انزالی دارد و تنزیلی و آنجا که میفرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» یا: «شَهْرٌ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» یا: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» که هم از باب افعال آمده، اینها ناظر به یک نزول دفعی و یک نزول اجمالی و به یک معنا یک نزول غیر زمانی قرآن بر پیغمبر اکرم است که این مقدم بود بر نزول تدریجی و تفصیلی که در نزول اول قرآن بصورت نزول تدریجی یک روح بر پیغمبر نازل شده نه به صورت آیات و کلمات و الفاظ و سوره که اینها حالت تفصیلی است، بعد که پیغمبر اکرم دارای آن روح شده است، که روح قرآن بوده، در واقع بعدها اینها نزول دیگری پیدا کرده است نزول در مرتبه دیگر، آنوقت آنچه یزید که ابتداء به مانند یک روح بر پیغمبر اکرم نازل شد، بصورت این الفاظ و کلمات در آمد.

در این جهت روایات ما زیاد دلالت دارد که قرآن دو بار یعنی به دو صورت بر پیغمبر اکرم نازل شده است، به نحو اجمالی و وسیع و دفعی و دیگر به نحو تدریجی و زمانی و تفصیلی، حال آن نزولی که قرآن بصورت دفعی و تمام قرآن بصورت یک روح بر پیغمبر نازل شد، همانست که در ماه رمضان بر پیغمبر نازل شد، در آن وقت هنوز پیغمبر مبعوث نبود، آن نزول قرآن ملاک بعثت پیغمبر نبود.

بعثت پیغمبر یعنی از آنوقتیکه جبرئیل بر پیغمبر نازل شد و این قرآن و این روح و این حقیقت را بر پیغمبر بصورت الفاظ و کلمات

نازل کرد، آن زمان بعثت پیغمبر است و آنستکه در ماه رجب صورت گرفته و ۲۳ سال هم ادامه پیدا کرده است...

حال می‌رسیم به: «وَمَا أَدْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ»، و توجه میدانی که شب قدر چیست؟

معانی قدر

شب قدر را «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» میگویند؟ آیا به اعتبار این است که آن شب، شب تقدیر است؟ یعنی شبی است که مقدرات معین میشود، یعنی در سال یک شب هست که در آن شب مقدرات مردم در آن سال معین میگردد، یا به آن اعتبار گفته شده است که اصلاً قدر معنایش ارزش است. یعنی شب با ارزش، البته اگر دومی را هم بگوشیم باز با ارزش بودنش به اعتبار اولی است، که بعد میفرماید شب قدر از هزار ماه بهتر است.

اینجا این مسئله مطرح است که در باب زمان و مکان آیا اجزاء زمان یا اجزاء مکان خودشان فی حد ذاته، قطع نظر از انتصابی که به یک حادثه دارند، ارزش دارند؟ قهراً مطلب اینطور است که اجزاء زمان از این جهت که اجزاء زمان هستند هیچ جزئی نسبت به جزء دیگر فرق نمیکند، یعنی درجه وجودیشان یک درجه وجودی است، فرقی بین یک جزء از زمان و جزء دیگر نیست که یک جزء از جزء دیگر بهتر باشد یک جزء با فضیلت باشد و جزء دیگری فضیلت.

حالا اجزاء مکانی: اجزاء مکانی یعنی قطعات زمین یا قطعات زمین دیگری تفاوت هایی دارد، اجزاء مکان مانند اجزاء زمان بیسط نیست، اینها بایکدیگر فرقهایی دارند ولی فرقها، فرقهای مادی است نه فرقهای معنوی.

یعنی چه؟ یعنی مثلاً یک سرزمین شوره زار است، چون شوره زار است، محصول نمیدهد، یک سرزمین دیگر شوره زار نیست و محصول زیاد میدهد، پس برای بشر از لحاظ استفاده مادی یک سرزمین، برکت است و یک سرزمین دیگری خیر و بی برکت است، به این معنا زمینها در بعضی مکانها با برکت است، و بعضی مکانها بی برکت، و این امری مادی است و به زندگی مادی مربوط میشود اما از جنبه معنوی چطور؟ آیا از جنبه معنوی سرزمینها فی حد ذاته با یکدیگر فرق دارد؟ یعنی قطع نظر از هیچ حادثه ای و هیچ واقعه ای که در آن واقع شده باشد، قبل از آنکه انسانی در عالم بوجود آمده باشد، آیا این سرزمینها خودشان با هم فرق دارند؟ مثلاً سرزمین مکه یا کعبه قبل از آنکه آدمی در دنیا پیدا شود و قبل از اینکه ابراهیمی و اسماعیلی پیدا شود، اصلاً خود این سرزمین با سرزمینهای دیگر فرق میکند یا نه؟ جواب این است که نه اجزاء زمان و نه اجزاء مکان از نظر معنوی ذاتاً هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند، نه یک زمین با برکت است و نه یک زمین خبیث (به معنای معنوی)، همه این سرزمینها علی السویه هستند، ولی به واسطه امری عارضی، یک سرزمین تبدیل میشود به زمینی مبارک، مانند زمینی که در جایی

افتاده، بعد صیغه مسجد خوانده میشود، و از آن ساعتی که صیغه خوانده می‌شود، معبد می‌شود، سرزمینها هم همینطور است البته خداوند، متعال از ازل میداند که فلان سرزمین به چه دلیل محل برکت میشود، اینکه در علم خدا این مکان مبارک بوده، یک مسئله است و اینکه خودش ذاتاً فرق داشته باشد، مسئله دیگری است. کعبه، بواسطه ابراهیم، بلکه احیاناً از زمان آدم، اولین نقطه از زمین بود که برای مسجد انتخاب شد، برای اینکه خدای یگانه در آنجا پرستیده شود، پس گذشته از اینکه معبدست خانه خدا هم نیز هست، کعبه دیگر یک احترامی مافوق احترام همه مسجدهای دیگر دارد، بخاطر اینکه ولیی از اولیاء خدا در آنجا نماز خوانده است، لذا با مساجد دیگر فرق میکند، مثلاً در عراق، تمام مساجد مقدس است، اما یک مسجد بدلیل اینکه علی (ع) در آنجا نماز خوانده یا خطبه خوانده و یا موعظه کرده است، قداستش افزوده شده است.

پس کعبه یک شرافتی پیدا کرده که هیچ مسجد و معبد دیگری پیدا نکرده است، زمانها هم همینطور هستند، زمانها بواسطه انسان کسب فضیلت میکنند، یعنی همانقدر که زمانی را برای عبادت قرار دادند و مردم در آن زمان عبادت کردند، فضیلت دیگری پیدا میکند.

حال به سراغ «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» میرویم، بدلیل خود قرآن اولاً این شب قدر از هزار شب بالاتر است، یک شب در عالم بوده که شب قدر است و آن شبی بوده که قرآن بر پیغمبر نازل شده است.

آیا شب قدر برای هر پیغمبری بوده است یا نه؟ و هر پیغمبر که می‌آمده شب قدری داشته است؟ آیا قبل از اینکه آدمی یا پیغمبری در روی زمین پیدا شود شب قدری بوده یا نه؟ این دیگر محل تردید است. شب قدر یعنی شب انسان کامل و شب ولی کامل، از خود قرآن چه می‌فهمیم؟ قرآن بعد از آنکه فرمود: *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ*، اولاً وقتی که میگوید: *لَيْلَةُ الْقَدْرِ* بعد میگوید: *خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ*، نفرمود: *لَيْلَةُ الْقَدْرِ كَأَنَّ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ*، شب قدر بهتر بود از هزار ماه!! بالاتر اینکه میگوید قرآن را نازل کردیم در شب قدر، یعنی بصورت ماضی بیان میکند و بعد بصورت فعل مضارع دوام یا استمرار دارد و می‌فرماید: *تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ*.

یعنی: در این شب فرشتگان و روح به اجازه پروردگارشان به زمین نازل میشوند، شبی است که میان زمین و آسمان پیوند و ارتباط برقرار است، شب برقراری ارتباط میان زمین و آسمان است، آنهم نه یک ملک نه دو ملک، بلکه ملائکه و روح فرود می‌آیند، نه اینکه آمد.

آنهاست که قائل به ادامه شب قدر نیستند کم‌اند، ائمه (ع) میگویند: از آنها بپرسید که در شب قدر که ملائکه و روح فرود می‌آیند، به کجا فرود می‌آیند؟ آیا ملائکه و روح که فرود می‌آیند به زمین فرود می‌آیند یا اینها بردل فرود می‌آیند؟ ملائکه بر انسان فرود می‌آیند بایستی قلب انسان قلبی باشد که ملائکه بر آن قلب فرود

ببایند، اصلاً فرود آمدن دیگر معنی ندارد؟ و مطلب صد در صد درست اینست که شب قدر شب انسان کامل است، حالا چرا باید در ماه رمضان باشد؟ در اسلام لا اقل در غیر ماه رمضان معنی ندارد، پیغمبران و همچنین اولیاء الهی مثل ائمه اطهار که از بسیاری از پیغمبران مقام برتر و بالاتری داشته اند. اینها در همان عالم قرب خودشان مسائلی دارند که برای ما مردم درک این مسائل مشکل است موسی (ع) بعد از اینکه پیغمبر شده است و می خواهد الواح بر او نازل شود، چهل روز به میقات پروردگار میرود، در سی شب اول نتوانست دوره سلوک خودش را به پایان برساند، و آتمنها بپوش... سی شب با موسی مواعده شده، و موسی در این ۳۰ شب کمال مجاهدت را میکرد، برای اینکه آن شایستگی نهائی را پیدا کند و نتوانست و بعد ۱۰ شب دیگر اضافه شد که آن ۳۰ شب از اول ماه ذی القعدة بود تا آخر ماه، و بعد نتوانست، ۱۰ شب دیگر اضافه شد و آن از اول ماه ذی الحجة تا دهم آن ماه بود، در دهم ماه بود که قتح برای قلب موسی شد و آنچه را که باید بر او فتح میشد، شد.

هر انسانی هر ولتی کاملی در هر سال یک دوره ای دارد، بلکه هر مومنی، وظیفه دارد شبانه روز ۵ بار نماز بخواند، ولی یک ماه عبادت، و ماه اختصاص برای عبادت و برای پاک شدن، برای سلوک الی الله و برای بالا رفتن است، که این ماه رمضان می باشد. ماه رمضان برای اینکار قرار داده شده و باین دلیل ماه رمضان از همه ماههای دیگر افضل میشود، برای موسی امکان دارد ۱۰ ذی الحجة با فضیلت ترین ایام بوده، اما برای پیغمبر اسلام، ماه رمضان است، هر امامی از اول ماه رمضان از ماه رمضان بهره میبرد، یعنی از اول ماه رمضان آندوره سلوک خودش را شروع میکند تا میرسد به یک شب، که آن شب، شب قدر است، شب قدر که شد دیگر درها بروی او باز میشود: تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ.

اینجا راجع باینکه شب قدر کدام شب است، در روایت تعیین نکرده اند تعددی هم در اینکار بوده است، آیا شب قدر شب نوزدهم بوده یا شب بیست و یکم و یا شب بیست و سوم؟ یا اینکه مثلاً در شب نوزدهم یک سلسله مسائل تعیین میشود و در شب ۲۱ ابرام میشود و مثلاً در شب ۲۳ به مرحله امضاء میرسد. و احتمال دیگری در اینجا هست و آن اینست که تعیین نکردن از این جهت است که شب قدر هر سال به آن امام تعلق دارد، و بستگی به وضع امام در آن سال دارد، ممکن است امام در شب نوزدهم دوره خود را به پایان برساند و در شب ۱۹ ملائکه فرود بیایند و ممکن است شب ۲۱ و ۲۳ باشد، یعنی از شب نوزدهم کمتر نمیشود، در یکی از این شبها اینکار صورت میگیرد، آنوقت انسان کامل در مقدرات عالم یا انسانها دخالتی دارد؟

بنا بر این شب قدر شب انسان کامل است، و در شب قدر قرآن نازل شد، و پیغمبر هر سال شب قدری داشته است، و امام شب قدر

دارد، و هیچ وقت زمین از انسان کامل خالی نیست و سال از شب قدر خالی نیست و شب قدر از ماه رمضان بیرون نیست.

دانستیم که شب قدر در ماه رمضان است، شبی است که میان زمین و آسمان، ملک و ملکوت ارتباطی برقرار میشود و به تعبیر قرآن درهای آسمانها به روی زمین باز میشود گویی که یکی میشود، طبیعت و ماوراء طبیعت از راه وجود امام در وجود امام، که هم وجود مادی و ملکوی دارد و هم وجود ماورایی دارد، قرآن بطور اجمال و سر بسته این مطلب را برای ما عنوان کرده است.

ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم و توجه میدانی شب قدر چه شبی است؟ البته این «توجه میدانی» خطاب به پیغمبر است، مثل خیلی دیگر که مقصود مردم است، بشر چه میداند که شب قدر چیست؟ این یک شب چه چیزش بهتر از هزار ماه است؟ ارزش عبادتش چرا؟ برای اینکه ما وقتی نماز میخوانیم میگوئیم: **إِنَّكَ نَعْتَدُ وَإِنَّكَ تَنْتَعِنُ**، عبادت هم وقتیکه به حالت جمعی باشد، بیشتر بالا میرود، اصلاً روح انسان آمادگی بیشتر و حضور بیشتر دارد، برای اینکه پاکانی هستند که در همین لحظه در حال عبادتند، و برای حالت ماده ثابت شده که امواجی است که به آن طرف دنیا میرسد، چه برسد به موج روحی که نمیتوان درک کرد! اگر شب قدر شبی باشد که امام در آن شب در حالت عبادت است، و در هجاتی است که جو روحی عالم درهای زمین و آسمان به روی یکدیگر باز شده، اگر افرادی مثل ما تمایلی نشان بدهد، فیضی که در این شب میبریم برابر هزار شب است، یعنی آن جو روحی که بوجود میآید جو عبادت است، بالا برنده است و برای احیاء شب مناسب است، فضیلت این شب برتری دارد بر هزار ماهی که شبهای ساده ای باشد.

نتیجه گیری

در پایان سخنم نتیجه گیری میکنم: ما از قرآن این اندازه می فهمیم که: ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم، و توجه میدانی که شب قدر چه شبی است؟ شب قدر از هزار ماه بالاتر است، یعنی کثرت شبها به این نمیرسد، چرا؟ مگر چه خبر است؟ برای اینکه ملائکه و روح (روح در قرآن حقیقتی مافوق ملائکه است) با اجازه پروردگارشان فرود میآیند.

«اجازه و امر» در قرآن به دو معنا بکار رفته است، گاهی اوقات «امر» به معنای فرمایش الهی است، که امر الهی و اراده الهی عین ایجاد است، اگر اینطور باشد، یعنی این نزول به ایجاد الهی است، و اگر امر باشد با هر کاری از کارهای عالم ارتباط دارد.

سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ، یعنی: از سر شب تا صبح سلام و سلامت است، سلام بمعنای درود است. فرشتگان درود می فرستند و با درود میآیند، و سلامت است به معنی اینکه در این شب برای کسیکه بخواهد از آن استفاده کند از آفتها، از وسوسه ها، از کیدهای شیطانی بدور است. والسلام